

تحليل حقوقى مداخله نظامى ناتو در ليبيا با تاكيد بر دكتورين مسؤليت حمايت



* حسين شريفى طراز كوهى

** جواد ميينى

* دانشيار دانشگاه امام حسين (ع)

** کارشناس ارشد سازمان‌های بین‌المللی و حقوق بین‌الملل

mobinij@gmail.com.

تاریخ تصویب: ۹۳/۱/۲۵

تاریخ دریافت: ۹۳/۸/۶

فصلنامه روابط خارجی، سال ششم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۳، صص ۱۳۴-۱۰۵.

چکیده

مداخله نظامی ناتو در لیبی (۲۰۱۱)، به عنوان اولین سابقه کاربست نیروی نظامی در چهارچوب مسئولیت حمایت، با چالش‌های متعدد حقوقی، سیاسی و مشروعیتی همراه بود. این نوشتار با تاکید بر دکترین مسئولیت حمایت سعی دارد تا ضمن آنکه جنبه‌های سیاسی و مشروعیتی مداخله مزبور را به اختصار مورد بررسی قرار دهد، تحلیلی حقوقی از مداخله مزبور ارائه نماید. در این راستا، شناخت موضوع، شناخت قاعده، کاربست قاعده بر موضوع و نتیجه‌گیری به عنوان مراحل چهارگانه تحلیل حقوقی لحاظ شده است. بررسی حملات هوایی ناتو به لیبی، برقراری منطقه پرواز ممنوع و مسئله تغییر رژیم به عنوان موضوع تحلیل مورد بررسی واقع شده و در راستای شناخت قاعده، مصرحات قطعنامه ۱۹۷۳ شورای امنیت و اصول مسئولیت حمایت مورد واکاوی قرار می‌گیرند. در ادامه با کاربست قواعد قابل اعمال بر موضوع تحلیل، این نوشتار چنین نتیجه‌گیری می‌کند که قطعنامه ۱۹۷۳ شورای امنیت - که ظرفیت تفاسیر مختلف را داشت - مبتنی بر تفاسیری که بعضاً در تباین با نص قطعنامه مزبور بود، توسط ناتو به مرحله اجرا درآمد. از طرفی دیگر، سرنگونی و یا تسهیل سرنگونی رژیم قذافی توسط ناتو در تباین با اصول مسئولیت حمایت و حکم اعلامی ناتو محسوب می‌شد و بدین ترتیب در چگونگی عملکرد ناتو در لیبی ابهامات و مشاجرات حقوقی متعددی مطرح شد.

واژه‌های کلیدی: قطعنامه ۱۹۷۳ شورای امنیت، مسئولیت حمایت، تغییر

رژیم، منطقه پرواز ممنوع، مشروعیت مداخله



مقدمه

قطعنامه ۱۹۷۳ مورخ ۱۷ مارس ۲۰۱۱ شورای امنیت، برای اولین بار مجوز استفاده از کلیه اقدامات لازم از جمله استفاده از نیروی نظامی در اجرای مسئولیت حمایت را صادر نمود. از یک دیدگاه، این قطعنامه نقطه عطفی در کاربست نیروی نظامی در چهارچوب مسئولیت حمایت محسوب شده که از یک سو برآیندی از تحولات صورت گرفته در عرصه سیاست بین‌الملل است و از طرف دیگر، شاید سرآغاز تحولات جدیدی در آینده عملکرد بین‌المللی در زمینه مسئولیت حمایت باشد.

مداخله نظامی در لیبی هم از جنبه سیاسی و هم از لحاظ حقوقی، از سایر مداخله‌های صورت گرفته پس از جنگ سرد^(۱) متمایز محسوب شده و دلیل آن تقارب میان اراده، سرعت عملکرد و مشروعیت بین‌المللی برای پایان بخشیدن به بحران لیبی بود (APC, 2011). در ساخت این ویژگی ممتاز برای مداخله در لیبی، بازیگران متعددی از جمله سازمان ملل و نهادهای وابسته به آن، سازمان‌های منطقه‌ای و جامعه مدنی جهانی با یکدیگر همکاری داشتند که این مسئله بیانگر ارتقا جایگاه بازیگران غیردولتی در عرصه سیاست جهانی است. از طرفی دیگر، قطعنامه ۱۹۷۳ شورای امنیت با احراز شرایط موجود در لیبی به عنوان تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی، برآیندی از تحولات مفهومی در عرصه سیاست جهانی بود که با تحول مفهوم حاکمیت، حقوق بشر و اصل عدم مداخله، زمینه تفاسیر مضیق از بند ۷ ماده ۲ منشور ملل متحد را فراهم کرده و از طرف دیگر با تبیین رابطه میان حقوق بشر و صلح و امنیت بین‌المللی و برجسته ساختن امنیت انسانی، تفسیری موسع از ماده ۳۹ منشور ارائه می‌نماید.

بدین ترتیب، در راستای ارائه یک تحلیل تکمیلی از مداخله باید سه جنبه



حقوقی، مشروعیتی و سیاسی مسئله مورد بررسی قرارگیرد (Ortega, 2001). از یک دیدگاه کلان، مداخله در چهارچوب مسئولیت حمایت یک مسئله اخلاقی، سیاسی و حقوقی (Holzegref and Keohane, 2003) محسوب شده و تحلیل حقوقی یک مداخله باید در کنار سایر ابعاد سیاسی و اخلاقی موضوع مورد بررسی قرارگیرد (Hoffman, 1995). با اتخاذ چنین رویکردی در این نوشتار،^(۲) جوانب حقوقی مداخله مزبور به ترتیب در چهار بخش: ۱- تحلیل حقوقی قطعنامه ۱۹۷۳ شورای امنیت؛ ۲- تحلیل حقوقی برقراری منطقه پرواز ممنوع در لیبی؛ ۳- تحلیل حقوقی سرنگونی رژیم قذافی در بستر مداخله نظامی ناتو در لیبی و ۴- بررسی جوانب مرتبط با مشروعیت مداخله نظامی ناتو در لیبی، با تاکید بر دکترین مسئولیت حمایت مورد بررسی قرارخواهد گرفت؛ تا به این سؤال اصلی نوشتار که: «چرا عملکرد ناتو در لیبی در تطابق با حقوق بین الملل معاصر نبود؟»، اینگونه پاسخ داده شود که: «قطعنامه ۱۹۷۳ شورای امنیت - که تاب تفاسیر مختلف را داشت - مبتنی بر تفاسیری که بعضاً در تباین با نص قطعنامه مزبور بود، توسط ناتو به مرحله اجرا درآمد. از طرفی دیگر، سرنگونی و یا تسهیل سرنگونی رژیم قذافی توسط ناتو در تباین با اصول مسئولیت حمایت^(۳) و حکم اعلامی^(۴) ناتو محسوب می شد و بدین ترتیب در تطابق عملکرد ناتو در لیبی با اصول حقوق بین الملل تردیدهای بسیار جدی وجود دارد».

۱. تحلیل حقوقی قطعنامه ۱۹۷۳ شورای امنیت

شورای امنیت سازمان ملل در ۱۷ مارس ۲۰۱۱، با ده رأی موافق^(۵) و پنج رأی ممتنع (برزیل، چین، آلمان، هند و روسیه)، قطعنامه شماره ۱۹۷۳ را تصویب و به موجب آن، منطقه پرواز ممنوع برفراز آسمان لیبی برقرار و مجوز اتخاذ کلیه اقدامات لازم در راستای حمایت از غیرنظامیان و مناطق غیرنظامی در لیبی را در اختیار کشورهای عضو سازمان ملل قرارداد.

قطعنامه ۱۹۷۳ شورای امنیت: نخستین مجوز کاربست نیروی نظامی در چهارچوب مسئولیت حمایت. مفهوم مسئولیت حمایت که در دهه اخیر با سرعت قابل ملاحظه‌ای توسعه یافته، در قطعنامه‌های متعددی از شورای امنیت و مجمع عمومی سازمان ملل^(۶) مورد ارجاع قرار گرفته است. همچنین دولت‌ها، سازمان‌های

بین‌المللی غیردولتی و رسانه‌ها، اصطلاح مزبور را در راستای توجیه یا انتقاد از برخی رفتارها و یا در راستای حمایت یا مخالفت با عملکرد بین‌المللی در بحران‌های مختلف به کار برده‌اند (2: 2012, Glanville). اما قطعنامه ۱۹۷۳ در مورد لیبی،^(۷) اولین موردی محسوب می‌شود که شورای امنیت مجوز عملیات مسئولیت حمایت بین‌المللی را صادر نمود. بلامی و ویلیامز^۱ می‌نویسند شورای امنیت قبلاً مجوز استفاده از برخی روش‌های لازم برای حفاظت از غیرنظامیان را به نیروهای حافظ صلح در بحران‌هایی مانند هائیتی، جمهوری دموکراتیک کنگو، سودان، لیبی و سیرالئون داده بود؛ اما قطعنامه ۱۹۷۳ در مورد لیبی، اولین باری بود که شورای امنیت مجوز استفاده از زور برای حمایت از غیرنظامیان در برابر تمایلات دولت متبوع آنها را صادر می‌کرد.^(۸)

برای ورود به بحث مسئولیت حمایت، قطعنامه مزبور به تبیین رخداد جنایت علیه انسانیت که از جمله جنایت‌های چهارگانه مشمول مسئولیت حمایت است می‌پردازد؛ بدین ترتیب، این قطعنامه در مقدمه «نقض فاحش و سیستماتیک حقوق بشر شامل بازداشت‌های خودسرانه، ناپدیدسازی اجباری، شکنجه و اعدام‌های بدون محاکمه را محکوم می‌نماید» و سپس در ادامه تصریح می‌دارد که «حملات سیستماتیک و گسترده‌ای که در حال حاضر در جماهیر عربی لیبی علیه غیرنظامیان رخ می‌دهد، می‌تواند جنایت علیه بشریت محسوب شود». نحوه بیان دو جمله فوق‌الذکر هم‌راستا با ماده ۷ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری است که ذیل عنوان «جنایت علیه انسانیت» در بند یک بیان می‌دارد که منظور از این جنایات هریک از اعمال مشروحه ذیل است «که به عنوان بخشی از یک تعرض و هجمه گسترده یا سازمان‌یافته و با علم به آن هجمه، برضد هر جمعیت غیرنظامی صورت می‌گیرد»؛ لذا، می‌توان گفت قطعنامه مزبور به تبیین عنصر مادی جنایت علیه انسانیت در لیبی می‌پردازد؛ بدین ترتیب که ابتدا اعمالی که می‌تواند ذیل جنایت علیه انسانیت قرار گیرد را ذکر و سپس بخش دیگر عنصر مادی که ارتکاب اعمال مشروحه در قالب هجمه گسترده یا سازمان‌یافته است را ذکر نموده و با به کار بردن و به جای

یا بر شدت تایید وجود عنصر مادی مزبور افزوده است.^(۹) قطعنامه ۱۹۷۳ در ادامه و در راستای تایید رخداد جنایات مزبور یادآوری می‌کند که «اتحادیه عرب، اتحادیه افریقا و دبیرکل سازمان کنفرانس اسلامی، نقض‌های فاحش حقوق بشر و حقوق بین‌الملل بشردوستانه که در جماهیر عربی لیبی رخ داده و می‌دهد را محکوم کرده‌اند» (SC Res 1973, Preamble).

بدین ترتیب، قطعنامه که در ابتدا مسئولیت مقامات لیبی در حفاظت از شهروندان را یادآوری نموده بود، در سه جمله فوق‌الذکر، وقوع جنایت بین‌المللی که لزوم ورود بحث به مسئولیت حمایت است را بیان می‌نماید. قطعنامه در ادامه با بیان «تعهد کامل خود به حاکمیت، استقلال، تمامیت ارضی و اتحاد ملی لیبی»، تصریح می‌دارد که: شورای امنیت «احراز می‌دارد که شرایط موجود در جماهیر عربی لیبی تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی محسوب می‌شود». بدین ترتیب، قطعنامه ۱۹۷۳ در مقدمه، تعهد کامل به حاکمیت لیبی را تایید کرده و مسئولیت حفاظت از شهروندان را در وهله اول وظیفه خود دولت می‌داند. سپس به احراز وقوع جنایات بین‌المللی مشمول مسئولیت حمایت در لیبی پرداخته و با فرع قرارداد مسئولیت حمایت بر مسئله صلح و امنیت بین‌المللی، با استناد به فصل هفتم منشور، در قالب ۲۹ پاراگراف مفادی را بیان می‌دارد.

قطعنامه ۱۹۷۳: قطعنامه‌ای مبهم و دور زده شده! مهم‌ترین و جنجالی‌ترین پاراگراف این قطعنامه، پاراگراف چهارم است که در آن مجوز اتخاذ کلیه اقدامات ضروری در راستای حمایت از غیرنظامیان و یا مناطق غیرنظامی را که در وضعیت تهدید به حمله به سر می‌برند را در اختیار اعضای سازمان ملل قرار می‌دهد. ابهام و اجمال این پاراگراف سبب شد تا از آن تفاسیر مختلف و بعضاً متناقض ارائه شود.

قطعنامه ۱۹۷۳ را از یک دیدگاه می‌توان قطعنامه‌ای مبهم و دور زده شده دانست. در گزارش مرکز بین‌المللی تحقیق و مطالعه در خصوص تروریسم و حمایت از قربانیان تروریسم،^۲ قطعنامه ۱۹۷۳ به عنوان یک قطعنامه مبهم و دور زده

1. Unerésolution imprécise et contournée

2. Centre international de recherche et d'étude sur le terrorisme et d'aide aux victimes du terrorisme (CIRET-AVT)

شده توصیف شده و بر این مسئله تأکید می‌شود که اگرچه قطعنامه ۱۹۷۳ استفاده از زور را به حمایت از غیرنظامیان و مناطق غیرنظامیان محدود کرد، اما در خصوص راه‌های حصول چنین هدفی سکوت و فضا را برای تفاسیر مختلف باز گذاشت. از دیدگاه گزارش مزبور، باید با اظهار تاسف از تفسیر بسیار افراط‌گونه‌ای^۱ که توسط فرانسه، بریتانیا و امریکا از قطعنامه مزبور شد، یاد کرد (CIRET-AVT, 2011: 32). دیدگاه‌هایی دیگر هم وجود دارد که ترجیح می‌دهند به جای استفاده از اصطلاح مبهم از اصطلاح بسیار گسترده برای توصیف قطعنامه ۱۹۷۳ استفاده کنند. برخی معتقدند عملیات نظامی در لیبی براساس مجوز سازمان ملل که به صورت قابل ملاحظه‌ای وسیع و از حمایت بین‌المللی گسترده‌ای برخوردار بود، صورت گرفت. (CSS, 2011) بدین ترتیب، ابهام یا گسترده‌گی هرکدام از این دو نظر که پذیرفته شود، این مسئله آشکار است که قطعنامه ۱۹۷۳ به ورطه تفسیر افتاد.

از همان زمان تصویب قطعنامه ۱۹۷۳، اختلافات در خصوص چگونگی تفسیر آن شروع شد. ناتو و برخی از متحدان اصلی آن از جمله قطر و اردن معتقد بودند که قطعنامه مجوز استفاده از سطح گسترده‌ای از زور را صادر می‌کند؛ که اینگونه تفاسیر مورد موافقت حقوقدانان بین‌المللی از جمله فیلیپ ساندز، ملکم شاو و ریزارت پیتریویچ^۲ بود (Ejitalk, 12 June 2011). اما نظرات مخالف جدی هم در این زمینه وجود داشت. عمر موسی - دبیرکل اتحادیه عرب - اظهار داشت: «اقدام ناتو، متفاوت از هدف برقراری منطقه پرواز ممنوع است... آنچه ما می‌خواهیم، حمایت از غیرنظامیان است و نه بمباران سایر غیرنظامیان» (Straits Times, 20 March 2011). روسیه نیز با اشاره به این مسئله که «حملات هوایی ناتو، سبب تلفات غیرنظامیان شده، تصریح داشت که هرگونه اقدام ناتو باید کاملاً مبتنی بر قطعنامه ۱۹۷۳ باشد؛ و هرگونه اقدام فراتر از قطعنامه مزبور و یا هرگونه استفاده نامتناسب از زور، غیرقابل پذیرش است».^(۱۰) چین نیز «خواستار آتش‌بس فوری شده و چنین بیان داشت که از هیچ‌گونه تفسیر دلخواهانه از قطعنامه شورای امنیت و یا از هرگونه اقدام فراتر از حکم شورای امنیت حمایت نمی‌کند».^(۱۱) افریقای جنوبی هم که از حامیان محتاط

1. très excessive interpretation

2. Philippe Sands, Malcolm Shaw and Ryszard Piotrowicz

قطعنامه ۱۹۷۳ بود، بعدها به جرگه منتقدان پیوست.^(۱۲) (Bellamy and Williams, 2011: 845)

هانس کوشلر^۱ در مقاله‌ای با عنوان: آیا قطعنامه ۱۹۷۳ و مداخله در لیبی قانونی هستند؟ با اشاره به این مسئله که فقدان وجود تعریفی دقیق از کلیه اقدامات لازم، سبب سوء استفاده‌هایی قرار گرفت، می‌نویسد تفسیر دو عضو بلندپایه دولت بریتانیا - وزیران دفاع و خارجه - از اصطلاح مزبور، درست لحضاتی پس از تصویب قطعنامه، نشان‌دهنده مشکلات برخاسته از اصطلاحات تعریف نشده و خصوصا سوء استفاده‌هایی است که بر مبنای منطق زور می‌تواند صورت گیرد. کوشلر با انتقاد از به کار بردن اصطلاح مذکور در قطعنامه مزبور، صدور مجوز برای کشورها در خصوص استفاده از کلیه اقدامات مقتضی برای اجرای یک قطعنامه را به منزله دعوت به استفاده از زور استبدادی و خودخواهانه و بی‌معنا کردن کلیه تعهدات سازمان ملل در تضاد با حقوق بین‌الملل می‌داند. (Hans Köchler, 2011)

رابین کولینز^۲ نیز در نوشته‌ای که جهت بحث میان اعضا جنبش فدرالیست جهانی کانادا^۳ منتشر شده است، به بسیاری از ابهامات و سئوالات موجود در رابطه با دخالت در لیبی اشاره می‌کند. از دیدگاه وی، سئوالاتی از جمله موارد ذیل مطرح است: چرا زمانی که قذافی درخواست آتش‌بس داد، این مسئله به صورت جدی پیگیری نشد؟ چرا کانال‌های دیپلماتیک به صورت مفصل‌تری مورد بررسی قرار نگرفتند؟ هر چند نمی‌شد که چشم‌انداز موفقیت‌آمیزی برای آتش‌بس یا مذاکره قائل بود، اما این سؤال وجود دارد که چرا گزینه‌های مزبور خیلی زود کنار گذاشته شدند؟ آیا تحریم تسلیحاتی مذکور در قطعنامه شورای امنیت، مطابق مصراحت قطعنامه مزبور به اجرا درآمد؟ و یا آنکه به صورت تبعیض‌آمیز به نفع شورشیان اجرا شد؟ کمیته تحریم که موظف به ارائه گزارش به شورای امنیت بود، آیا گزارشی ارائه کرد؟ (Collins, 2012)

ادوارد لوک - مشاور مخصوص دبیرکل سازمان ملل در خصوص مسئولیت

1. Hans Köchler
2. Robin Collins
3. World Federalist Movement- Canada



حمایت^۱ - در کنفرانسی با عنوان مسئولیت بین‌المللی پس از لیبی می‌گوید: «مسلمانا برخی مشکلات سیاسی وجود داشته است. میان نظریه و عمل باید تفاوت قائل شد. من فکر می‌کنم از دیدگاه برخی از مردم، عملکرد در لیبی آنگونه که آنها انتظار داشتند نبود و آنها بر این باورند که اجرای مزبور کاستی‌هایی به همراه داشته است. برخی از دولت‌ها هم فکر می‌کنم که نگرانی‌هایی دارند». اما ادوارد لوک که دیدگاهی مثبت به عملکرد بین‌المللی در خصوص بحران لیبی دارد، ادامه می‌دهد: «مسئولیت حمایت با تجربه لیبی تقویت شده است. مسئولیت حمایت با لیبی آغاز شده و به لیبی نیز ختم نخواهد شد. تاکنون ۱۰ تا ۱۲ مورد مختلف در زمینه مزبور وجود داشته است، اما مورد لیبی تنها موردی بوده که در آن از زور به روشی سرکوبگرانه^۲ استفاده شده است... این آخرین باری نیست که شورای امنیت از زور استفاده کرده و این بخشی از موافقت صورت گرفته در کنفرانس سران در سال ۲۰۰۵ است و من فکر نمی‌کنم شما بتوانید استراتژی معقولی برای مسئولیت حمایت که شامل استفاده از زور معقول با مجوز شورای امنیت نباشد را تصور نمایید» (The Brookings Institution, 2012: 3-4).

رویکرد دبیرکل سازمان ملل به قطعنامه مزبور و عملکرد ناتو مبتنی بر تصریح حفظ تمامیت قطعنامه ۱۹۷۳ و حمایت تلویحی از عملکرد ناتو بود. دبیرکل در ۲۹ مارس در خطاب به کنفرانس لندن، خواستار جلوگیری از به راه افتادن حمام خون در لیبی شده و اشاره می‌کند که عملیات هوایی صرف نمی‌تواند بحران موجود را حل نماید (SG/SM/13485-AMR/2152, 29 March 2011) و در ۵ می ۲۰۱۱، در پیامی به گروه تماس لیبی بر اهمیت قطعنامه‌های سازمان ملل به عنوان چهارچوب عملکرد بین‌المللی در مورد لیبی تأکید می‌نماید (SG/SM/13544-AMR/21705 May 2011).

با لحاظ رویکرد مشروح در مقدمه این نوشتار مبنی بر بررسی هم‌زمان جوانب مختلف سیاسی، مشروعیتی و حقوقی مداخله می‌توان گفت که زمینه‌هایی نیز به وجود آمد که در سایه این ابهام یا گستردگی قطعنامه ۱۹۷۳، تفاسیری کاملاً موسع ارائه شود. وقتی چنین گزارش می‌شد که رژیم قذافی از جت‌های جنگنده،

1. Edward Luck
2. the Use of Force in a Coercive Manner

بالگردهای جنگی، واحدهای دریایی و نیروهای نظامی زمینی (از جمله نیروهای شبه‌نظامی و مزدوران) علیه معترضان استفاده نموده است (Hanover and White, 2011: 1). وقتی سازمان‌های منطقه‌ای و گروه‌های حقوق بشری بر ادامه و حتی وخیم‌تر شدن بحران انسانی در لیبی تاکید می‌کردند، زمینه‌های مشروعیت استفاده از زور فراتر از مصرحات قطعنامه ۱۹۷۳ - حداقل از جنبه افکار بین‌المللی - ایجاد شد و ناتو با بهره‌گیری از فضای ایجاد شده، قطعانه مزبور را مبتنی بر اراده سیاسی آن سازمان اجرایی نمود.

به طور خلاصه، قطعنامه ۱۹۷۳ به گونه‌ای نگارش شده بود که ظرفیت تفاسیر مختلف را داشت. وخیم‌تر شدن اوضاع انسانی در لیبی و سببیت رژیم قذافی در برخورد با مخالفان، زمینه را برای ارائه تفاسیری فراتر از نص قطعنامه ۱۹۷۳ که مبتنی بر اراده سیاسی اعضا ناتو بود، فراهم کرد و بدین ترتیب، نحوه عملکرد ناتو در لیبی از لحاظ رعایت مصرحات قطعنامه صادرکننده مجوز با ابهاماتی حقوقی روبرو بود. در ادامه و در راستای بررسی قطعنامه ۱۹۷۳، در بخش جداگانه‌ای به بررسی ماده ۶ قطعنامه مزبور که به برقراری منطقه پرواز ممنوع در لیبی تصریح دارد، پرداخته خواهد شد.

۲. تحلیل حقوقی برقراری منطقه پرواز ممنوع در لیبی

در دو دهه گذشته سه منطقه پرواز ممنوع اعلام شده است؛ دو مورد پس از جنگ اول خلیج فارس از تفسیر قطعنامه‌های ۶۷۸، ۶۸۶ و ۶۸۸^(۱۳) به دست آمد که البته در مورد قانونی بودن آنها تردید وجود دارد و سومی مطابق قطعنامه ۷۸۱^(۱۴) در بوسنی که ابتدا مشخص نبود براساس ماده ۴۱ است یا ۴۲ و سپس در قطعنامه ۸۱۶^(۱۵) کلیه اقدامات لازم مجاز شمرده شد.

قطعنامه ۱۹۷۳ نیز براساس پاراگراف ششم، منطقه پرواز ممنوع را در لیبی برقرار می‌کند. چنین عنوان شده که منطقه پرواز ممنوع در قطعنامه ۱۹۷۳ شامل هوایماه‌های جنگی و غیرجنگی، در محدوده جغرافیایی کل لیبی بوده و مهم‌تر ترکیب آن با مسئله حمایت از غیرنظامیان است که مورد مزبور را نسبت به نمونه‌های قبلی پرواز ممنوع نیرومندتر ساخته است (Schmitt, 2011: 57). مایکل

اشمیت^۱ می‌نویسد جنبه مهم قطعنامه ۱۹۷۳ و مسئله‌ای که آن را کاملاً از منطقه‌های پرواز ممنوع قبلی متمایز می‌سازد، آن است که عملیات نظامی را فراتر از حفظ منطقه پرواز ممنوع، در راستای حفاظت از غیرنظامیان و مناطق غیرنظامی نیز گسترش می‌دهد. بر این اساس ادعا شده که عملیات نظامی می‌تواند علیه نیروهای زمینی و دریایی لیبی تا جایی که آن نیروها تهدیدی برای جمعیت غیرنظامی ایجاد می‌کنند، گسترش یابد (Ibid, 56).

باید توجه داشت که اگر منطقه پرواز ممنوع براساس ماده ۴۱ صادر شود، نمی‌تواند اقدامات مستلزم زور را شامل شود. اشمیت بر این مسئله تأکید دارد که در راستای برقراری منطقه پرواز ممنوع مستلزم کاربرد زور، شورای امنیت باید طبق فصل هفتم و مشخصاً ماده ۳۹، تهدید علیه صلح، نقض صلح و یا عمل تجاوز را احراز نماید؛ کاری که به صراحت در قطعنامه ۱۹۷۰ شورای امنیت بر این مبنا صورت گرفت که قطعنامه مزبور مبتنی بر فصل هفتم منشور صادر شد^(۱۶) و در قطعنامه ۱۹۷۳، شورا مشخص ساخت که «شرایط موجود در اتحاد جماهیر لیبی همچنان تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی محسوب می‌شود (Ibid, 47). به هر حال قطعنامه ۱۹۷۳ صریحاً به ماده ۴۲ منشور اشاره نمی‌کند. به طور خلاصه، در رابطه با قانونی بودن منطقه پرواز ممنوع در لیبی، اشمیت می‌نویسد تردیدی نیست که منطقه پرواز ممنوع در لیبی قانونی بود، چون مانند مورد بوسنی - که دو منطقه در عراق اینگونه نبودند - مجوز شورا را براساس فصل هفت و احراز تهدید علیه صلح به همراه داشت (Ibid, 50).

اما در مورد اینکه چه کسانی برای برقراری منطقه پرواز ممنوع می‌توانند دست به اقدام بزنند، پاراگراف هشتم قطعنامه ۱۹۷۳، به دولت‌های عضو سازمان ملل به صورت انفرادی یا در قالب سازمان‌ها و ترتیبات منطقه‌ای اشاره می‌کند. لذا اینکه دولت فرانسه به صورت یک‌جانبه و نه در قالب ناتو به کنترل در راستای برقراری منطقه پرواز ممنوع پرداخت، از منظر قطعنامه ۱۹۷۳ قانونی بود. البته براساس مصراحت پاراگراف ۸ قطعنامه ۱۹۷۳، هرگونه اقدامی در راستای برقراری منطقه





پرواز ممنوع باید قبل از انجام به اطلاع دبیرکل سازمان ملل و دبیرکل اتحادیه عرب رسانده می‌شد. قطعنامه مزبور در پاراگراف ۹ از کلیه دولت‌ها می‌خواهد تا در راستای اجرای مصرحات پاراگراف‌های ۴، ۶، ۷ و ۸ همکاری‌های لازم را با مجریان داشته باشند.

هرچند در ظاهر نسبت به نحوه برقراری منطقه پرواز ممنوع در لیبی ایرادات حقوقی کم‌تری وارد است، اما به هر جهت، این مسئله وجود دارد که آیا در راستای برقراری منطقه پرواز ممنوع، حمله به تاسیسات دفاعی و تهاجمی نیروی هوایی لیبی که توسط ناتو صورت گرفت، قانونی بوده است؟ برخی از جمله وزیر دفاع امریکا، چنین استدلال می‌کردند که حمله به تاسیسات دفاعی و تهاجمی نیروی هوایی لیبی، از ملزومات اجرای منطقه پرواز ممنوع محسوب می‌شود. اما مشخص آن است که حمله به تاسیساتی که در نقض منطقه پرواز ممنوع دخالت نداشته‌اند، نمی‌تواند قانونی باشد. در رابطه با دلایل تناقض عملکرد ناتو در لیبی با حقوق بین‌الملل، فرضیه این نوشتار به دو مسئله اشاره داشت: الف) تباین عملکرد ناتو با مصرحات قطعنامه ۱۹۷۳ که این مسئله در دو بخش قبلی مورد بررسی قرار گرفت و ب) غیرقانونی بودن عملکرد ناتو در سرنگونی یا تسهیل سرنگونی رژیم قذافی که این مسئله در ادامه و در بخش سوم این نوشتار، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۳. تحلیل حقوقی سرنگونی رژیم لیبی در جریان مداخله نظامی ناتو

در این قسمت، سعی بر آن است تا به این سه سؤال پاسخ داده شود: ۱) آیا تغییر رژیم در چهارچوب مسئولیت حمایت می‌تواند هدفی مشروع تلقی شود؟؛ ۲) مسئولیت حمایت باید صرفاً محدود به مسائل انسان‌دوستانه باشد، اگر حصول رسیدن به این اهداف انسان‌دوستانه جز از طریق سرنگونی رژیم ممکن نباشد، آیا در اینگونه شرایط تغییر رژیم مشروع تلقی خواهد شد؟ با لحاظ این مسئله که در دکتترین، نظرات مختلف و بعضاً متناقض به این سئوالات وجود دارد، در اینجا سعی بر آن است تا پاسخ این دو سؤال براساس اسناد مرتبط با مسئولیت حمایت و مشخصاً در مورد لیبی، قطعنامه ۱۹۷۳ بررسی شود. ۳) اینکه در کنفرانس لندن و اجلاس‌های چهارگانه گروه تماس لیبی با تأکید بر دموکراسی و حق مردم لیبی در

تعیین سرنوشت خود، در تئوری، سرنگونی رژیم قذافی دنبال شد و در عمل نیز ناتو و متحدان آن در جریان حمله به لیبی، رژیم قذافی را سرنگون یا حداقل سرنگونی آن را تسهیل کردند، قانونی بود؟

تغییر رژیم در جریان مسئولیت حمایت. از دیدگاه گزارش مسئولیت حمایت منتشر شده از طرف کمیسیون بین‌المللی مداخله و حاکمیت دولت،^(۱۷) «سرنگونی رژیم، به خودی خود هدفی مشروع [در چهارچوب مسئولیت حمایت] محسوب نمی‌شود، اگرچه ناتوان کردن ظرفیت‌های رژیم که از آنها در صدمه به مردمش استفاده می‌کند، ممکن است در راستای اجرای مسئولیت حمایت ضروری باشد و چگونگی حصول این فلج کردن، از موردی به مورد دیگر متفاوت خواهد بود. اشغال سرزمین ممکن است اجتناب پذیر نباشد، اما نباید فی‌نفسه هدف محسوب شود و مشخصاً از همان ابتدا باید تعهدی در بازگرداندن سرزمین به دارندگان حاکمیت بر آن وجود داشته باشد...»^(۱۸) همان‌طور که دیده می‌شود، گزارش مسئولیت حمایت بر این مسئله تاکید دارد که سرنگونی رژیم فی‌نفسه^۱ هدفی مشروع نیست و در ادامه به این مسئله اشاره دارد که باید هر مورد در چهارچوب مختص خود بررسی شود. به هر جهت، این گزارش در این مورد اگر نگوییم مبهم - که چه بسا مبهم باشد - حداقل تاب تفاسیر مختلف را دارد. بدین ترتیب، برخی معتقدند که اگر حصول به اهداف مسئولیت حمایت، جز از طریق سرنگونی رژیم ممکن نباشد، تغییر رژیم مشروع خواهد بود. اما در مقابل، این نگرانی بجای مخالفان اینگونه نظرات را هم مسلماً باید در نظر گرفت که چنین مشروعیتی تا چه اندازه می‌تواند مورد سوء استفاده قرار بگیرد. زبان قطعنامه مجمع عمومی سازمان ملل در سال ۲۰۰۵^(۱۹) که در سال ۲۰۰۶ توسط شورای امنیت نیز تایید شد،^(۲۰) هم به گونه‌ای است که نمی‌توان از آن در ارزیابی این مسئله که آیا سرنگونی رژیم در جریان مسئولیت حمایت، قانونی است یا غیرقانونی استفاده نمود.

گزارش سال ۲۰۰۹ دبیرکل سازمان ملل تحت‌عنوان اجرای مسئولیت حمایت^(۲۱) که بر سه پایه: الف) مسئولیت حمایت دولت‌ها؛ ب) همکاری بین‌المللی

و ظرفیت‌سازی و ج) عکس‌العمل قاطع و به‌موقع^(۲۲) مبتنی است نیز به صراحت چیزی در خصوص حمایت از تغییر رژیم در جریان مسئولیت حمایت بیان نمی‌کند. گزارش مزبور به گونه‌ای است که بر جنبه‌هایی از مسئولیت حمایت تاکید دارد که مستلزم کاربرد زور نیستند. گزارش مزبور از این مسئله انتقاد می‌کند که مسئولیت عکس‌العمل تصریح شده در گزارش مسئولیت حمایت، به اشتباه با تفسیری مضیق به مداخله نظامی محدود شده است. گزارش مزبور چیزی در مشروعیت‌بخشی یا لزوم تغییر رژیم با استفاده از زور بیان نمی‌دارد.^(۲۳)

بدین ترتیب، با لحاظ اسناد فوق، باید گفت که براساس آن اسناد نمی‌توان پاسخ حقوقی قطعی به دو سؤال اول داد، و این مسائل هم مانند بسیاری دیگر از مسائل مطرح در حقوق بین‌الملل، تحت‌تاثیر مسائل سیاسی است. ولی مشخص آن است که حتی طرفداران مشروعیت تغییر رژیم در جریان مسئولیت حمایت، بر مشروط بودن آن تاکید داشته و از لحاظ حقوقی می‌توان صراحتاً گفت که تغییر رژیم در جریان مسئولیت حمایت، فی‌نفسه نمی‌تواند هدف باشد.

در این مورد باید دو مسئله مورد توجه قرارگیرد: اول آنکه بعضی معتقدند ممکن است در برخی موارد، تغییر رژیم در راستای حصول اهداف مشروع مداخله برای حمایت، اجتناب‌ناپذیر باشد و دوم آنکه، وقتی شورای امنیت مجوز استفاده از زور علیه یک دولت را صادر می‌نماید، این مجوز به‌نحوی علیه مقامات آن دولت بوده و بدین ترتیب، شاید بتوان گفت که رژیم مزبور عملاً مشروعیت خود را از دست داده و امکان بقا برای آن وجود ندارد. آیا امکان تصور این مسئله وجود دارد که مقامات یک رژیم مرتکب آنچنان جنایات بین‌المللی شوند که ضرورت مداخله بین‌المللی برای حمایت را ایجاد نماید، اما آنها همچنان به فعالیت خود ادامه دهند؟ آیا این مسئله در تقابل با بی‌کیفری، که از دیدگاه شورای امنیت تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی محسوب می‌شود، نیست.

تغییر رژیم قذافی در جریان مداخله ناتو. اما سؤال سوم، اینکه آیا تغییر رژیم در لیبی در جریان حمله ناتو، قانونی بود یا خیر؟ باید گفت که از دیدگاه هرکدام از دو نظریه بالا که مسئله بررسی شود، عملکرد ناتو غیرقانونی بود؛ چون تغییر رژیم در لیبی، فی‌نفسه هدف ناتو به شمار می‌آمد. از دیدگاه تاکور - کمیسر کمیسیون



بین‌المللی مداخله و حاکمیت دولت^۱ - قطعنامه ۱۹۷۳ صرفاً استفاده از زور به منظور جلوگیری از کشتار غیرنظامیان را صادر می‌کرد و نه دخالت در جنگ داخلی لیبی و نه اشغال خارجی و نه تغییر رژیم. قذافی مورد حمله مستقیم نبود و به میزانی که وی مستقیماً مورد حمله قرار گرفت، ناتو ضمن فراتر رفتن از حکم سازمان ملل، مصراحت منشور را نقض کرد (Thakur, 2012: 3).

قطعنامه ۱۹۷۳ با مستثنی کردن اشغال سرزمین لیبی و ضمن احترام به حاکمیت آن کشور، هیچ اشاره‌ای به تغییر رژیم در لیبی ندارد. اما وقتی رژیم قذافی در برابر حملات هوایی ناتو مقاومت کرد، برخی سناتورهای امریکایی و وزیر دفاع بریتانیا خواستار حمله به شخص قذافی با هدف تغییر رژیم شدند [لیبرمن و مک‌کین (Wall Street Journal, 1 April 2011؛ ویتور و مک کاسکیل (The Guardian, 20 March 2011)]. اما طرفداران سرشناس مسئولیت حمایت با درخواست برای سرنگونی قذافی مخالفت و چنین استدلال کردند که عنوان کردن تغییر رژیم در چهارچوب مسئولیت حمایت می‌تواند سبب تضعیف اجماع هنجاری در حال ظهور در خصوص حمایت از غیرنظامیان^۲ شود. به عنوان مثال، رامش تاکور معتقد بود که «قطعنامه ۱۹۷۳ بر مداخله نظامی در راستای حمایت از غیرنظامیان لیبی در برابر حملات دولت متبوع آنها تأکید دارد و نه بر اشغال یا قطعه قطعه کردن کشور. هرگونه راه‌حل نهایی باید مبتنی بر چهارچوب‌های سیاسی باشد و نه نظامی». گارس ایوانز - یکی از دو رئیس کمیسیون بین‌المللی مداخله و حاکمیت دولت^۳ - تصریح می‌کند: «مداخله در لیبی به منظور بمباران برای دموکراسی یا قذافی نبود؛ ... هرگونه تغییر رژیم در لیبی باید توسط مردم خود آن کشور حاصل شود». ایوانز در ادامه استدلال می‌کند که قطعنامه ۱۹۷۳ و یا دکترین مسئولیت حمایت، مجوز استفاده از نیروی نظامی متمرکز حول مسئله تغییر رژیم در لیبی را صادر نمی‌نماید. البته وی به این مسئله اشاره دارد که ممکن است تغییر رژیم از یک عمل مجاز بین‌المللی حاصل شود، اما نمی‌تواند هدف چنین عملکردی محسوب شود (Mickler&Mcmillan, 2012: 7). بدین ترتیب،

1. Ramesh Thakur
2. Emerging Normative Consensus on Civilian Protection
3. Gareth Evans



ایوانز نیز که در ظاهر از طرفداران مشروط و محدود تغییر رژیم در جریان مسئولیت حمایت است، تغییر رژیم در لیبی را در جریان حمله ناتو، قانونی نمی‌داند. هیئت‌گارتنر^۱ در نوشته‌ای با عنوان مسئولیت حمایت و لیبی که توسط موسسه اتریشی اینترنشنال افرز منتشر شده است، می‌نویسد هدف سیاسی عملیات لیبی - آشکارا یا غیرآشکار - تغییر رژیم بود. تغییر رژیم فی‌نفسه نمی‌تواند در تطابق با معیار نیت صادق مسئولیت حمایت باشد، مگر آنکه حصول هدف موجه از طریق دیگر ممکن نباشد. گارتنر در بیان دیگر، هدف ناتو به نشان دادن اتحاد اعضای ناتو اشاره می‌کند که این هدف هم مسلماً هدفی در تطابق با معیارهای مسئولیت حمایت نیست و بدین ترتیب از دیدگاه گارتنر، استفاده از زور می‌تواند به دلیلی سوای از دلایل بشردوستانه باشد (Gartner, 2011: 5). هرچند گارتنر در ادامه به این مسئله اشاره دارد که در جریان عملیات در لیبی، هدف بدون تغییر رژیم حاصل نمی‌شد (Ibid, 6)، اما نکته مهم آن است که گارتنر می‌پذیرد که نیت ناتو (یعنی از همان اول به دنبال تغییر رژیم بودن)، در تضاد با معیارهای مسئولیت حمایت است.

این دیدگاه نیز وجود دارد که قطعنامه ۱۹۷۳ به اندازه‌ای گسترده است که بتوان آن را به عنوان مبنایی حقوقی برای حمله زمینی مفروض داشت؛ اما قطعنامه مزبور مجوز استقرار نیروهای زمینی در خاک لیبی و همچنین مجوز سرنگونی رژیم لیبی را صادر نمی‌نماید. سرنگونی رژیم لیبی بیانگر تفوق قدرت بر حقوق است و این مسئله زمانی نمایان‌تر می‌شود که سران مهم ائتلاف یعنی سارکوزی، کامرون و اوباما در جلسه‌ای مشترک، فراتر از تصریحات قطعنامه ۱۹۷۳، از قذافی می‌خواهند تا حکومت را رها کند (Nabli, 2012).

به طور خلاصه می‌توان گفت، اگرچه مسئولیت حمایت می‌تواند به عنوان عاملی مشروعیت‌بخش برای استفاده از نیروی نظامی محسوب شود، اما تضعیف جایگاه حاکمیت دولت به منظور حمایت از غیرنظامیان، همچنان به عنوان یکی از توسعه‌های هنجاری بین‌المللی مورد اختلاف باقی مانده است. شورای امنیت هنوز تا آن اندازه پیش نرفته که مستقیماً و صریحاً مجوز تغییر رژیم را صادر نماید، حتی

1. Heinz Gartner

در موارد حادی که خود حکومت عامل اصلی عدم وجود امنیت است (MICKLER & MCMILLAN, 2012: 8). واقعیت مسلم حقوقی آن است که حقوق بین‌الملل مدون و حقوق بین‌الملل عرفی، در حال حاضر به هیچ عنوان چنین اجازه‌ای را در اختیار شورای امنیت قرار نمی‌دهند و قطعنامه ۱۹۷۳ شورای امنیت نیز چنین مجوزی را صادر نمی‌کند. اما مسئله تغییر غیرقانونی رژیم در لیبی، نشان داد که در این موارد هم مانند بسیاری موارد دیگر، حقوق بین‌الملل تحت‌الشعاع سیاست بین‌الملل قرار دارد. اما مورد لیبی مسئله دیگری را نیز آشکار ساخت و آنکه استفاده از زور و خشونت نامتناسب علیه شهروندان و نقض‌های فاحش و گسترده حقوق بشر و حقوق بشردوستانه، نه تنها می‌تواند مطابق مسئولیت حمایت، حاکمیت را به حالت تعلیق و موجبات مداخله در کشور را فراهم آورد، بلکه در صورت وجود اراده سیاسی جهانی که البته متأثر از منافع استراتژیک کشورهای قدرتمند و بالاخص کشورهای دارای حق و تو است، می‌تواند سرنگونی رژیم حاکم را هرچند به صورت غیرقانونی - به همراه داشته باشد.

به هر جهت، هیچکس با از میان رفتن قذافی و رژیم خودکامه آن ناراحت نیست، اما سرنگونی رژیم وی در جریان عملیات مزبور نه مجاز بود و نه مشروع (CIRET-AVT, 2011: 32). بدین ترتیب، این نوشتار در رابطه با تطابق عملکرد ناتو در لیبی با معیارهای حقوق بین‌الملل معاصر ایرادات حقوقی متعددی را مورد بررسی قرار داده و در ادامه با لحاظ رویکرد مبتنی بر بررسی جنبه مشروعیتی مداخله در سایه رویکرد حقوقی، مسئله را از منظری دیگر مورد واکاوی قرار می‌دهد.

۴. مشروعیت مداخله نظامی ناتو در لیبی

در ادبیات مرتبط با مداخله بشردوستانه، بین قانونی بودن مداخله و مشروعیت مداخله تمایز قائل شده‌اند (Hehir, 2010: 83-104). مطابق یکی از دیدگاه‌های مبتنی بر چنین رویکردی، وقتی مداخله بدون رضایت کشور هدف و یا بدون مجوز مرجع صاحب صلاحیت صدور مجوز - مشخصاً شورای امنیت - صورت بگیرد، ولی در عین حال مبتنی بر معیارهای موثق لزوم مداخله بشردوستانه باشد، غیرقانونی اما مشروع است. در همین راستا، «کمیسیون مستقل بین‌المللی در مورد کوزوو، حمله



ناتو به کوزوو را غیرقانونی اما مشروع تلقی کرد» (Ibid, 19).

در ادبیات نظراتی از طرف برخی محققان ارائه شده که با استدلال‌های مختلف، لزوم مجوز سازمان ملل را برای مداخله ضروری ندانسته و تکیه صرف بر مسئله مشروعیت دارند (Newman, 2009: 198-201). یکی از محققان از این دست که بر معیارهای به اصطلاح اخلاق‌گرایی و انسان‌گرایی تکیه دارد، فرناندو تسون است. تسون در این رابطه در تحلیل خود که در آن مداخله بشردوستانه و تغییر رژیم را در استدلالی مبتنی بر مطلق‌گرایی اخلاقی در مورد حقوق افراد^۱ ترکیب می‌کند، به وضوح لزوم موافقت سازمان ملل برای مداخله نظامی را انکار می‌نماید (Teson, 2005). به عنوان مثال، تسون در خصوص مداخله در کوزوو، چنین استدلال می‌کند: «در حالیکه می‌پذیریم که بهتر است موافقت شورای امنیت وجود داشته باشد، اما معتقدم که ناتو دلیل مستحکم‌تری برای مشروعیت عملکرد خود داشت که قوی‌تر از مجوز شورای امنیت بود» (Newman, 2009: 199). بدین ترتیب مباحثی بر این مبنا مطرح شده که مداخله می‌تواند به طور همزمان غیرقانونی باشد (چون مجوز سازمان ملل را ندارد) ولی از لحاظ اخلاقی توجیه‌پذیر باشد (Ibid, 70).^(۲۴)

بدین ترتیب، در ادبیات دیدگاهی وجود دارد که از منظر آنها جمع میان غیرقانونی بودن از یک طرف و از طرف دیگر، مشروع بودن - اخلاقی بودن، وجود دارد. در این نوشتار، ضمن تأکید بر لزوم مبهم جمع میان حقوقی بودن و مشروع بودن مداخله که به نحوی می‌توان گفت نمی‌توان میان آنها تفکیک قائل شد، تصریح می‌شود که منظور از مشروعیت در این نوشتار، استدلال‌های اخلاق‌محور مانند نظرات تسون، هافمن یا سایرین نیست. منظور از بررسی مشروعیت مداخله، بحث پیرامون مبانی و معیارهایی است که شورای امنیت باید با رعایت دقیق آنها، مجوز استفاده از نیروی نظامی را برای فائق آمدن بر بحران بشردوستانه صادر نماید. به عبارت دیگر، علاوه بر آنکه شورای امنیت باید مطابق ماده ۳۹ منشور به احراز تهدید علیه صلح بودن شرایط منظور بپردازد، لازم است که لزوماً معیارهایی را نیز برای صدور مجوز مورد بررسی قرار دهد. بدین ترتیب، مسلماً شورای امنیت نمی‌تواند صرف احراز

1. Moral Absolutism about Individual Rights

شرایط براساس ماده ۳۹، مجوز مداخله نظامی در چهارچوب مسئولیت حمایت را صادر نماید.

مبانی مشروعیت مداخله نظامی در چهارچوب مسئولیت حمایت. مبانی و معیارهایی که باید در راستای مشروع بودن، لزوماً از طرف شورای امنیت رعایت گردند، کدامند؟ در دکترین مباحث متعددی در خصوص معیارهای مشروع بودن مداخله وجود دارد، اما در ذیل، جواب براساس اسناد مرتبط با مسئولیت حمایت بررسی می‌شود: الف) گزارش مسئولیت حمایت از طرف کمیسیون بین‌المللی مداخله و حاکمیت در سال ۲۰۰۱، در صفحات xii, xiii تحت عنوان اصول مداخله نظامی، به موارد ذیل اشاره می‌نماید: (۱) آستانه دلیل منطقی: الف) نابودی گسترده حیات؛ ب) پاکسازی قومی گسترده. (۲) اصول احتیاطی: الف) نیت صادق؛ ب) آخرین راهکار؛ ج) ابزار متناسب؛ د) چشم انداز منطقی. (۳) مرجع صلاحیتدار. (۴) اصول عملیاتی؛ ب) پاراگراف ۲۰۷ (در صفحات ۵۷ و ۵۸) گزارش دنیایی امن‌تر: مسئولیت مشترک ما از طرف گروه بلندپایه سازمان ملل برای بررسی تهدیدات، چالش‌ها و تغییرات در سال ۲۰۰۴، تصریح می‌دارد که در بررسی صدور مجوز و یا تایید استفاده از نیروی نظامی، شورای امنیت باید همیشه در میان بررسی سایر مواردی که ضروری است، حداقل پنج معیار اساسی مشروعیت به شرح ذیل را مورد بررسی قرار دهد. این پنج معیار اساسی برای مشروعیت عبارتند از: الف) جدیت خطر؛ ب) هدف صحیح؛ ج) آخرین راهکار؛ د) ابزار متناسب؛ ه) توازن نتایج. در پاراگراف ۲۰۸ گزارش مزبور تصریح می‌شود که رهنمودهای فوق برای صدور مجوز استفاده از زور باید در قطعنامه‌های اعلامی شورای امنیت و مجمع عمومی ذکر شوند.

هال گاردنر - استاد و سرپرست دپارتمان سیاست بین‌المللی و تطبیقی دانشگاه امریکایی پاریس^۱ در نوشته‌ای که به بررسی مسئولیت حمایت در لیبی می‌پردازد، به این مسئله اشاره دارد که مسئولیت حمایت وابسته به تحلیل مناسبی از نابودی گستردگی حیات به صورت واقعی و یا تخمینی است. تخمین‌زدن، ضمن آنکه



سئوالاتی در خصوص چگونگی درک حادثه و تفسیر آن ایجاد می‌کند، سبب می‌شود تا مداخله براساس پیش‌بینی‌هایی توجیه شود که می‌تواند درست باشند یا نباشند. دکترین مسئولیت حمایت همچنین متکی به نیت صادق است و این در حالی است که نیت صادق کشورها سؤال برانگیز است؛ زیرا، دولت‌ها معمولاً اهداف نهانی خود را آشکار نمی‌کنند. از آن گذشته، مداخله دولت‌ها معمولاً انتخابی است... گاردنر ادامه می‌دهد که استفاده از زور به عنوان آخرین راه‌حل نیز از جایگاه مهمی در دکترین مسئولیت حمایت برخوردار است. اما مشخص نیست که دولت‌ها تمام راه‌های ممکن برای جلوگیری از منازعه را حتی در مواردی که رخداد آن از مدت‌ها قبل قابل پیش‌بینی است، به کار گیرند. وقتی منازعه به سرحد خود رسید، در آخرین دقایق تلاش به میانجیگری و جلوگیری از منازعه می‌کنند. اما مسئله آن است که چنین کارهایی خیلی دیر و به صورت ناچیز صورت گرفته و غالباً هم به نتیجه‌ای نمی‌رسند. مهم‌تر از همه آن است که دولت‌ها توجه بلندمدت کافی به حل ریشه‌های سیستماتیک و ساختاری عمیق‌تر بحران ندارند. گاردنر در ادامه می‌نویسد وقتی تصمیم برای مداخله گرفته شد، بحث تناسب مطرح می‌شود. اما در عصر جنگ‌های نامتقارن، تناسب را چگونه می‌توان تعریف کرد؟ مسئله بعدی آن است که در مسئولیت حمایت چشم‌انداز معقولی برای موفقیت دخالت باید متصور بود. اما این سؤال مهم وجود دارد که موفقیت براساس کدام استانداردها، کدام ارزش‌ها و کدام چشم‌اندازها تعریف می‌شود؟ و با چه منطقی؟ گاردنر در آخر به مسئله مرجع صلاحیت‌دار در دکترین مسئولیت حمایت پرداخته و به این مسئله اشاره می‌کند که بدون ایجاد تغییرات بنیادی در سازمان ملل، نمی‌توان آن را نماینده جامعه جهانی در دوره پس از جنگ سرد به حساب آورد (Gardner, 2011).

بدین ترتیب، مسئولیت حمایت بر مبنای یک‌سری اصولی بیان شده که نه تعریف دقیقی از آنها ارائه شده است و نه معیارهایی برای ارزیابی آنها وجود دارد. تدوین بدون تعریف، نه تنها مشکل مسئولیت حمایت که مشکل بسیاری از قواعد حقوق بین‌الملل موجود است و همین مسئله سبب می‌شود تا در بسیاری از موارد، قواعد حقوق بین‌الملل تحت‌الشعاع برداشته‌ها و تفاسیری قرار گیرند که چه بسا

حقوقی نیستند.

مشروعیت مداخله نظامی در لیبی. در مورد آنکه آیا در مداخله نظامی در لیبی، معیارهای مزبور رعایت شدند یا خیر نیز اراده سیاسی کشورهای عضو ناتو حاکم بر مبانی حقوقی بود. این ادعای غربی‌ها که اگر شهرهایی که در دست مخالفان قذافی است سقوط کند، طرفداران قذافی دست به کشتار وسیع خواهند زد، تخمینی از نابودی گسترده حیات در لیبی بود که آنها ارائه می‌کردند تا مسیر انحراف از قطعنامه ۱۹۷۳ را باز کنند و البته سببیت قذافی نیز راه را برای ارائه اینگونه تخمین‌ها باز کرده بود. در مورد نیت صادق ناتو نیز تردیدهای بسیار زیادی از جمله در میان خود غربی‌ها وجود دارد که در بخش بررسی تغییر رژیم در لیبی، به بخشی از آنها از جمله دیدگاه گارتنر اشاره شد. اینکه هدف ناتو از همان ابتدا تغییر رژیم در لیبی بود، اصلاً نیت صادقی برای اجرای مسئولیت حمایت محسوب نمی‌شود. در رابطه با اینکه آیا مداخله نظامی در لیبی آخرین راهکار بود یا خیر؟ می‌توان گفت که بحران ۲۰۱۱ لیبی، به صورت غیرمنتظره و با سرعت بسیار بالا شدت گرفت. هیچ‌یک از ارزیابی‌های صورت گرفته در خصوص مکان‌های در خطر رخداد نسل‌کشی/فاجعه، لیبی را از جمله کشورهای در معرض خطر ارزیابی نکرده بودند؛ اگرچه برخی از این لیست‌ها تا ۶۸ کشور را در معرض خطرات مزبور ذکر کرده بودند (Bellamy & Williams, 2011: 838). بدین ترتیب، برخی بر این باورند که در مورد لیبی نمی‌توان از مسئولیت پیشگیری صحبت کرد. در خصوص آنکه پس از بحران آیا تمام راهکارهای موجود رعایت شد یا خیر نیز تردیدهایی وجود دارد. پیش‌نویس قطعنامه‌ای که روس‌ها برای جلسه مذاکره برای قطعنامه ۱۹۷۳ آماده کرده بودند و تمرکز آن حول محور استفاده از ابزارهای غیرنظامی از جمله گفتمان بود، مورد موافقت اعضای شورای امنیت قرار نگرفت. به این سؤال که آیا زمان آن فرارسیده بود که مداخله نظامی صورت گیرد یا نه؟، اراده سیاسی ده کشور موافق با قطعنامه ۱۹۷۳ پاسخ داد. به طور خلاصه، هیئت‌ز گارتنر می‌نویسد: «تصمیم به کاربرد مداخله نظامی در لیبی تاحدودی در تضاد با معیارهای آخرین حربه و تناسب بود» (Gartner, 2011: 6).



غالب آن است که عملکرد ناتو در لیبی موفقیت‌آمیز بوده است؛ اما باید توجه داشت که وجود مشکلات عمده‌ای که لیبی پس از انقلاب با آن روبرو است، در موفقیت ظاهری ناتو تردیدهایی ایجاد نموده است. افزایش رقابت‌های قومی و قبیله‌ای و افزایش قاچاق اسلحه در منطقه به عنوان یکی از نتایج سقوط رژیم قذافی و متعاقب آن دسترسی گروه‌هایی مثل القاعده به تسلیحات ربوده شده از انبارهای مهمات لیبی (Barbara et al., 2011)، از جمله مشکلات عمده‌ای محسوب می‌شود که هنوز باید صبر کرد و دید آیا مداخله ناتو در لیبی موفقیت‌آمیز بوده یا خیر؟ و اگر به مشکلات قبل، مسئله نابود شدن بسیاری از زیرساخت‌های لیبی را اضافه کنیم، موفقیت حمله نظامی به لیبی بیش از پیش زیر سؤال خواهد رفت. مرکز بین‌المللی تحقیق و مطالعه در خصوص تروریسم و حمایت از قربانیان تروریسم، در گزارشی که به بررسی مداخله نظامی در لیبی می‌پردازد، عنوان لیبی: آینده نامعلوم را برای گزارش مزبور انتخاب کرده است.

به طور خلاصه، برخی معتقدند وقتی شورای امنیت دو قطعنامه ۱۹۷۰ و ۱۹۷۳ را صادر کرد، مطابق سیاست سازمان ملل در مورد مسئولیت حمایت اتخاذ شده در سال ۲۰۰۵^(۲۵) عمل نمود.^(۲۶) شاید بتوان گفت این دیدگاه مرکز آسیا - اقیانوس آرام مسئولیت حمایت^۱ که تصریح می‌دارد: «لیبی یک مورد منحصر به فرد در تاریخ مداخله بعد از جنگ سرد محسوب می‌شود و دلیل آن تقارب میان اراده، سرعت عملکرد و مشروعیت بین‌المللی است» (APC, 2011)، مورد تایید بسیاری از صاحب‌نظران مطرح در زمینه مسئولیت حمایت است. اما کاربست مسئولیت حمایت در لیبی بدون نقص نبوده است. عدم رعایت صحیح اصول مسئولیت حمایت سبب شده تا برخی از محققان غربی نیز بر این باور باشند که حمله به لیبی می‌تواند سبب مطرح شدن اتهاماتی علیه امریکا و کشورهای اروپایی شرکت‌کننده در مداخله نظامی، به اتخاذ رویکردهای استعمارگرایانه و ایجاد مناطقی ضدغربی در منطقه و یا فراتر از آن را به همراه داشته باشد (Hanover and White, 2011: 3). رامش تاکور - کمیسر کمیسیون بین‌المللی مداخله و حاکمیت دولت - در مقاله‌ای تحت عنوان لیبی

1. Asia Pacific Center for the Responsibility to Protect

و مسئولیت حمایت، می نویسد: «کاربست هنجار مسئولیت حمایت در مورد لیبی در سال ۲۰۱۱، موفقیت آمیز اما مشاجره برانگیز بود» (Thakur, 2012: 1). موسسه استانیلی هم در یادداشتی سیاسی عنوان می کند که عملیات در لیبی سبب شد تا برخی دولت‌ها، به درستی نسبت به آینده کاربرد احکام مبتنی بر مسئولیت حمایت بی‌اعتماد باشند (Stanly Foundation, 2012).

نتیجه‌گیری

در راستای پاسخگویی به این پرسش که چرا عملکرد ناتو در لیبی در تطابق با حقوق بین‌الملل معاصر نبود؟، این نوشتار فرضیه‌ای را مورد واکاوی قرارداد که الف) عدم تطابق عملکرد ناتو با مصرحات قطعنامه ۱۹۷۳ شورای امنیت و ب) تباین عملکرد ناتو در سرنگونی یا تسهیل سرنگونی رژیم قذافی با معیارهای مسئولیت حمایت را مورد تصریح قرار می‌داد. برای آزمون بخش الف فرضیه مزبور، در بخش‌های ۱ و ۲ این نوشتار، به ترتیب قطعنامه ۱۹۷۳ و برقراری منطقه پرواز ممنوع در لیبی مورد بررسی قرار گرفت و چنین نتیجه‌گیری شد که قطعنامه مبهم و گنگ ۱۹۷۳ که تاب تفاسیر مختلف را داشت، مبتنی بر تفاسیری که در تطابق با اراده سیاسی ناتو و بعضاً در تباین با نص قطعنامه مزبور بود، عملیاتی شد. برقراری منطقه پرواز ممنوع با ایراد حقوقی قابل ملاحظه‌ای روبرو نبوده و چنین به نظر می‌رسد که حمله ناتو به تاسیسات دفاع هوایی لیبی نیز در چهارچوب اجرایی ساختن منطقه پرواز ممنوع گریز ناپذیر بوده است. بخش سوم این نوشتار در راستای آزمون قسمت دوم فرضیه، به بررسی حقوقی سرنگونی رژیم قذافی در جریان حمله ناتو پرداخت و با بررسی اسناد مرتبط با مسئولیت حمایت، این نتیجه حاصل شد که سرنگونی رژیم در جریان عملیاتی ساختن مسئولیت حمایت فی نفسه نمی‌تواند مشروع تلقی شود و از آنجا که سرنگونی رژیم قذافی هدف ناتو در جریان مداخله منظور تلقی می‌شد، عملکرد ناتو در این زمینه با چالش‌های حقوقی روبرو است.

بخش چهارم این نوشتار با اتخاذ رویکرد مبتنی بر لزوم جمع میان رعایت مبانی حقوقی و مشروعیت مداخله برای قانونی تلقی شدن مداخله، ابتدا به تبیین مبانی

مشروعیت مداخله در چهارچوب اسناد مرتبط با مسئولیت حمایت پرداخته و سپس با تطبیق عملکرد ناتو در لیبی با مبانی مزبور، به بررسی ابهاماتی در رابطه با رعایت اصول آخرین راهکار، چشم‌انداز منطقی، تناسب و نیت صادق در جریان مداخله نظامی ناتو در لیبی پرداخت.

به طور کلی، این نوشتار با اتخاذ رویکرد مبتنی بر بررسی همزمان ابعاد حقوقی، سیاسی و مشروعیتی مداخله نظامی ناتو در لیبی، بر بررسی بعد حقوقی مداخله مزبور با تاکید بر دکرترین مسئولیت حمایت متمرکز بود. در یک دیدگاه کلان متشکل از ابعاد سه‌گانه فوق، یافته‌های این نوشتار حاکی از آن بود که مداخله ناتو در لیبی به عنوان اولین تجربه کاربست عملیات نظامی در چهارچوب مسئولیت حمایت، اگرچه از لحاظ سیاسی موفقیت‌آمیز اما از منظر حقوقی مشاجره برانگیز و از نقطه نظر مبانی مشروعیت مداخله با چالش‌هایی روبرو بود.

یادداشت‌ها

۱. در خصوص مداخله پس از جنگ سرد، نک:

Michael Newman, **Humanitarian Intervention Confronting the Contradictions**, New York: Columbia University Press 2009.

۲. اهمیت بررسی جنبه‌های سیاسی مداخله زمانی آشکارتر می‌شود که نقش و تاثیرگذاری روابط سیاست بین‌الملل و سیاست جهانی بر حقوق بین‌الملل - به صورت عام - و تاثیر آن بر اجرای مسئولیت حمایت - به صورت خاص - مدنظر قرار گیرد. اما بررسی دقیق جوانب سیاسی مسئله در حوصله این نوشتار نبوده و در اینجا صرفاً بر دو مسئله تاکید می‌شود: الف) اراده سیاسی جهانی برای مداخله در لیبی هم بر مبنای ارزشهای جهانی و هم بر اساس منافع استراتژیک قدرت‌های بزرگ شکل گرفت. اما باید در نظر داشت که اراده سیاسی و توان اجرایی قدرت‌ها است که نقش اساسی در اجرای مسئولیت حمایت، آن هم در بعد نظامیان، ایفا می‌نماید؛ ب) بررسی نقش سازمان ملل و ارگان‌های وابسته به آن، نقش سازمان‌های منطقه‌ای (اتحادیه افریقا، اتحادیه عرب، شورای همکاری خلیج فارس، سازمان کنفرانس اسلامی)، نقش اجلاس‌ها و کنفرانس‌های بین‌المللی (کنفرانس لندن، کنفرانس پاریس و جلسات گروه تماس لیبی در دوحه، رم، ابوظبی و استانبول)، نقش جامعه مدنی جهانی (مشخصاً نقش سازمان عفو بین‌الملل و سازمان دیده‌بان حقوق بشر) و نقش روسیه و چین (باعدم وتوی قطعنامه ۱۹۷۳) نشان می‌دهد که اراده سیاسی جهانی برای مداخله در لیبی به صورت سریع، صریح و قاطع شکل گرفت.

۳. در خصوص اصول مسئولیت حمایت می‌توان به مفاد اسناد ذیل اشاره نمود:

الف) گزارش مسئولیت حمایت از طرف کمیسیون بین‌المللی در مورد مداخله و حاکمیت دولت در سال ۲۰۰۱،

International Commission on Intervention and State Sovereignty, **the Responsibility to Protect**, Ottawa: International Development Research Centre 2001.

ب) گزارش دنیایی امن‌تر: مسئولیت مشترک ما از طرف گروه بلندپایه برای بررسی تهدیدات، چالش‌ها و تغییرات در سال ۲۰۰۴،

A More Secure World: Our Shared Responsibility, Report of the High-Level Panel on Threats, Challenges and Changes, **UN Doc. A/59/565**, 2004.

ج) گزارش برای آزادی بیشتر: به سوی توسعه، امنیت و حقوق بشر برای همه از طرف دبیرکل سازمان ملل متحد در مارس ۲۰۰۵

In Larger Freedom: Towards Developments, Security and Human Rights for All, report of the Secretary- General, **UN Doc. A/59/2005**.

د) سند نهایی مجمع عمومی در سپتامبر ۲۰۰۵، GA، 2005 World Summit Outcome, Res.60/1.

ه) گزارش سال ۲۰۰۹ دبیرکل سازمان ملل به مجمع عمومی تحت عنوان اجرای مسئولیت حمایت،

The 2009 Report to the General Assembly by Secretary General Ban Ki-Mon, entitled *Implanting the Responsibility to protect*.

۴. حکم ماموریت ناتو، اجرای تحریم تسلیحاتی، برقراری منطقه پرواز ممنوع و حمایت از غیر نظامیان در برابر حمله و تهدید به حمله عنوان شده بود،

See: NATO, Operation Unified Protector, http://www.jfcnaples.nato.int/Unified_Protector/Mission.aspx (accessed: January 27, 2012).

۵. کشورهای بوسنی و هرزگوین، کلمبیا، گابن، لبنان، نیجریه، پرتغال، آفریقای جنوبی، فرانسه، بریتانیا و آمریکا به قطعنامه مزبور رأی مثبت دادند.

۶. مسئولیت حمایت تاکنون در قطعنامه‌های شورای امنیت و قطعنامه مجمع عمومی به شرح ذیل مورد ارجاع قرار گرفته است:

SC Res 1674, 28 April 2006, S/RES/1674 (2006); SC Res 1706, 31 August 2006, S/RES 1706(2006); GA Res 63/308, 14 September 2009, A/RES/63 (2009); SC Res 1894, 11 November 2009, S/RES/1894 (2009); SC Res 1970, 26 February 2011, S/RES/1970 (2011); SC Res 1973, 17 March 2011, S/RES/1973 (2011); SC Res 1975, 30 March 2011, S/RES/1975 (2011); SC Res 1996, 8 July 2011, S/RES/1996 (2011); SC Res 2014, 21 October 2011, S/RES/2014 (2011); and SC Res 2016, 27 October 2011, S/RES/2016 (2011).

۷. تاکنون قطعنامه‌های ذیل در مورد لیبی از طرف شورای امنیت صادر شده است: Security Council Resolutions: **1970** (2011) of 26 February 2011, **1973** (2011) of 17 March 2011, **2009** (2011) of 16 September 2011, **2016** (2011) of 27 October 2011, **2017** (2011) of 31 October 2011, **2022** (2011) of 2 December 2011 and **2040**(2012) of 12 March 2012.

۸. در خصوص قطعنامه‌های مختلف شورای امنیت در ارتباط با حمایت از غیرنظامیان و مسئولیت حمایت و سیر تحول آنها نک: (Bellamy & Williams, 2011: 825- 850).

۹. مقایسه بند ۱ ماده ۷ اساسنامه ICC و جمله مزبور از قطعنامه ۱۹۷۳ در ذیل، به خوبی این مسئله را نشان می‌دهد (تاکیدات اضافه شده است).

For the purpose of this Statute, crime against humanity means any of the following acts when committed as part of a **widespread or systematic attack**



directed **against any civilian population**, with knowledge of the attack: *Considering* that the **widespread and systematic attacks** currently taking place in the Libyan Arab Jamahiriya **against the civilian population** may amount to crimes against humanity.

10. S/PV.6528, 4 May 2011, p. 8.

11. S/PV.6528, p. 9.

12. S/PV.6528, p. 11.

13. S.C. Res. 678, U.N. Doc. S/RES/678 (Nov. 29, 1990). And S.C. Res 686, U.N. Doc. S/RES/686 (Mar. 2, 1991). S.C. Res. 688, U.N. Doc. S/RES/688 (Apr. 15, 1991).

14. S.C. Res. 781, U.N. Doc. S/RES/781 (Oct. 9, 1992).

15. S.C. Res. 816, U.N. Doc. S/RES/816 (Mar. 31, 1993).

16. [a]cting under Chapter VII(S.C. Res. 1970, pmb).

17. International Commission on Intervention and State Sovereignty, **the Responsibility to Protect** (Ottawa: International Development Research Centre 2001).

18. International Commission on Intervention and State Sovereignty, **the Responsibility to Protect** (Ottawa: International Development Research Centre 2001), p35.

19. **World Summit Outcome**. A/RES/60/1, New York, United Nations, 24 October 2005.

20. **Security Council Resolution** 1674. S/RES/1674 (2006). New York, United Nations, 28 April 2006.

21. Implementing the Responsibility to Protect: Report of the Secretary-General. A/63/677, New York, United Nations, 12 January 2009.

22. 'three pillars' of R2P to consist of 'The protection responsibilities of the state', 'International assistance and capacity building', and 'Timely and decisive response'.

23. Implementing the Responsibility to Protect: Report of the Secretary-General. A/63/677, New York, United Nations, 12 January 2009. P 15.

۲۴. در این زمینه، همچنین نک:

Stanly Hoffman, the Politics and Ethics of Military Intervention, **Survival**, Volume 37, Issue 4, 1995.

25. the 2005 UN Policy on the 'Responsibility to Protect' .

۲۶. اما از دیدگاهی دیگر، مداخله نظامی در لیبی نوعی سیاست جدید حمایت محسوب می‌شود. بلامی و ویلیامز در قالب نتیجه‌گیری مقاله خود با عنوان سیاست جدید حمایت؟

ساحل عاج، لیبی و مسئولیت حمایت، می‌نویسند، عکس‌العمل‌های بین‌المللی به بحران‌های ساحل عاج و لیبی، منعکس‌کننده سیاست جدید حمایت است که در طول دهه گذشته توسعه یافته و از چهار مشخصه برخوردار است: الف) با ترغیب دبیرخانه سازمان ملل، شورای امنیت اینگونه بحران‌ها را در چهارچوب اصطلاح حمایت از افراد بشری پوشش داده است؛ ب) شورای امنیت، تمایل خود در استفاده از زور در راستای حصول اهداف حمایتی را مکرراً اعلام و با صدور قطعنامه ۱۹۷۳، آخرین محدودیت موجود در اعمال مداخله بشردوستانه - یعنی رضایت دولت هدف - را شکسته است. ج) در زمینه مزبور، سازمان‌های منطقه‌ای از نقش بسزایی در تأثیرگذاری بر مطرح شدن موضوعات و گزینه‌های پیش‌روی شورای امنیت برخوردار هستند و د) جامعه بین‌المللی نیز تعهد خود در همکاری با شورای امنیت در اتخاذ عکس‌العمل‌هایی جدید به بحران‌های مستلزم حمایت از افراد بشری را نشان داده است. نک: (Bellamy & Williams, 2011: 849).



منابع

- APC (Asia Pacific Center for the Responsibility to Protect). 2011. Libya and the State of Intervention, **APC R2P Brief**, Vol. 1 No. 1.
- Baumann, Andrea Barbara, Berti, Benedetta&Galamas, Francisco. 04 Apr 2012. Between Libya and Afghanistan: NATO Needs a New Intervention Model, **World Politics Review**.
- Bellamy, Alex J. & Williams, Paul D. 2011. The New Politics of Protection? Côte d'Ivoire, Libya and the Responsibility to Protect, **International Affairs**, 87:4.
- CIRET-AVT. 2011. Libye: Un Avenir Incertain, Centre international de recherche et d'étude sur le terrorisme et d'aide aux victimes du terrorisme, Paris.
- Collins, Robin. 2012. Thinking about Libya, the Responsibility to Protect and Regime Change: A Lessons Learned, **World Federalist Movement-Canada**, [http:// worldfederalistscanada. org/ wfmcDraftLibyaRC5_ oct19%204. pdf](http://worldfederalistscanada.org/wfmcDraftLibyaRC5_oct19%204.pdf) (Last visited 9 Jun 2012).
- CSS**. 2011. Opération Militaire En Libye: L'otan Prise Dans Un Dilemme, **Politique de sécurité: analyses du CSS**, N. 91.
- Ejiltalk. 2011. What Does UN Security Council Resolution 1973.
- Gardner, Hall. 2011. American Ambivalence And The 'Responsibility To Protect' In Libya: Veering Toward 'Boots On The Ground'? **Cicero Foundation Great Debate Paper**, No. 11/02.
- Gärtner, Heinz. 2011. the Responsibility to Protect (R2P) and Libya, **Austrian Institute for International Affairs**.
- Glanville, Luke. 2012. The Responsibility to Protect Beyond Borders, **Human Rights Law Review**, Oxford University Press.
- Global Center for the Responsibility to Protect. 2012. Background Briefing: Responsibility to Protect After Libya and Côte D'ivoire.
- Hanover, Jason & White, Jeffrey. 2011. U.S.-NATO Intervention in Libya: Risks and Benefits, **Washington Institute for Near East Policy**, Policy Watch, No. 1763,

- Hehir, Aiden. 2010. **Humanitarian Intervention: An Introduction**, New York: Palgrave Macmillan.
- Hoffman, Stanly. 1995. the Politics and Ethics of Military Intervention, **Survival**, Vol. 37, No. 4.
- Holzegref , J. L. &Keohane, Robert o. 2003. **Humanitarian Intervention: Ethical, Legal and Political Dilemma**, Cambridge: Cambridge University Press.
- International Commission on Intervention and State Sovereignty. 2001. **the Responsibility to Protect**, Ottawa: International Development Research Centre.
- Köchler, Hans. 2011. La Résolution 1973 et l'intervention en Libyeesont-elleslégales? [http:// www. silviacattori. net/ article1644. html](http://www.silviacattori.net/article1644.html) (dernière visite: June 2012).
- Mickler, David&Mcmillan, Nesam. 2012. Locating 'Regime Change' In R2p And The ICC, [Http://Law.Anu.Edu.Au/Coast/Events/Apsa/Papers/191.Pdf](http://Law.Anu.Edu.Au/Coast/Events/Apsa/Papers/191.Pdf) (Last Visited 1, Jun 2012).
- Nabli, Béligh. 2012. L'intervention en Libye à l'épreuve du principe de légalité, **IRIS: Institut de Relations Internatinales et Strategiques**, [http:// www. iris-france.org/informez-vous/tribune.php?numero=184](http://www.iris-france.org/informez-vous/tribune.php?numero=184), (dernière visite: June 2012).
- Newman, Michael. 2009. **Humanitarian Intervention confronting the contradictions**, New York: Columbia University Press.
- Ortega, Martin. 2001. **Military Intervention and the European Union**, Paris: Institute for Security studies, Western European Union.
- Schmitt, Michael N. 2011. Wings over Libya: The No-Fly Zone in Legal Perspective, **Yale Journal of International Law Online**, Vol. 36.
- Straits Times**. 20 March 2011. Arab League Criticizes Western Strikes in Libya.
- Thakur, Ramesh. 2012. Libya and the Responsibility to Protect, **Institute for Securities Studies**, Situation Report.
- The Brookings Institution**. January 9, 2012. International Responsibility after Libya.
- The Guardian**, 20 March 2011. Gaddafi May Become Target of Airstrikes, Liam Fox Admits.
- World Federalist Movement- Canada, Libya's Lessons for Responsibility to Protect, [http://www. worldfederalistscanada. org/ mondial1211/ libya.pdf](http://www.worldfederalistscanada.org/mondial1211/libya.pdf) (last visited 2 Jun 2012).